

خراسانیات (۷)

تحفه‌ای گرانقدر از «بخارا» و «نوقان»
شناخت مدرسه حدیثی گمشده «نوقان» در خراسان قرن ۴ قمری

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

| ۱۹۷ - ۲۲۲ |

۱۹۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

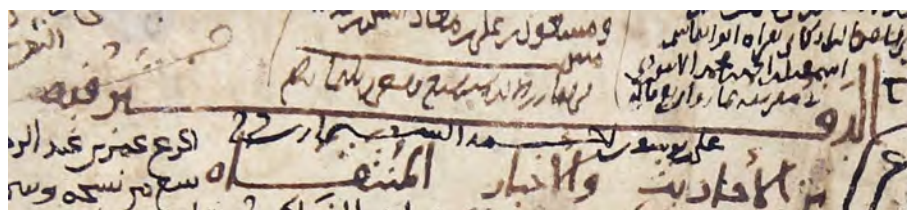
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اشاره

مدرسه حدیثی خراسان یکی از شناخته‌شده‌ترین مدارس در تمدن اسلامی است. شهرهای مختلف این اقلیم، محیط رجال و محل تدریس علوم اسلامی بوده است؛ شهرهایی چون نیشابور، بخارا، مرو، سمرقند، بیهق و ... در این میان مدرسه حدیثی نیشابور بسیار شناخته‌شده‌تر از دیگر مدارس خراسان است. نسخه‌ای کهن از امالی حدیثی به شماره ۱۵۰۶۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که نکات جدیدی را درباره حدیث در خراسان به ما نشان می‌دهد.

این کتاب در بخارا املا شده و سپس در نیشابور بارها و بارها سماع شده و سپس به طابران و نوغان آمده است. اصل این نسخه از آن ابی قابوس محمد بن احمد محمد مؤذن سجری است. در جای جای این نسخه، بلاغ‌ها به خط او دیده می‌شود.

در این نوشتار برآنیم تا این نسخه و حواشی و نوادر آن را بشناسیم. درنهایت می‌توان بر اساس این نسخه نفیس عنوان کرد که نوقان و طابران در قرن چهارم، محافل و مدارس حدیثی فعالی داشت که محدثان بزرگی رحل اقامت گزیده بودند و تدریس داشته‌اند.

بررسی منابع و شواهد نشان می‌دهد «مجالس املاء» در حوزه تاریخ حدیث، نه تنها شیوه‌ای آموزشی، بلکه بستر سامان‌یافته‌ای برای تولید، ضبط و انتقال دانش دینی بوده است. این سنت آموزشی و علمی، با وجود تفاوت‌هایی در اجرا در طول زمان و میان مکاتب مختلف، هسته مرکزی و پیوسته خود را در انتقال روایات و معارف اسلامی حفظ کرده است.

از تحلیل سخنان نووی (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷) چنین برمی‌آید که در بخشی از این مجالس، لزومی به پیروی از موضوعی واحد یا محدوده‌ای خاص وجود نداشت، بلکه انتخاب محتوای حدیثی توسط مملی بر اساس ترکیب و نیاز علمی حاضران شکل می‌گرفت که می‌توانست شامل هر دو طبقه عوام و خواص باشد. این انعطاف‌پذیری در انتخاب موضوع، امکان پرداختن

به طیف وسیعی از مسائل دینی از جمله فضایل، احکام، تفسیر، سیره و تاریخ را فراهم می‌آورد. بر همین اساس شایسته بود احادیثی برگزیده شود که ضمن برخورداری از سند کوتاه‌تر و در نتیجه سهولت در کتابت و حفظ، از منزلت و اعتبار بالایی اسنادی نیز برخوردار باشند. این امر نشان‌دهنده اهمیت دقت و اتقان در انتقال متون روایی بوده است.

در سنت این مجالس، نقل روایات از شیوخ گوناگون و گزینش احادیثی با مضامین روشن و فهم‌پذیر برای طبقات مختلف مخاطب از جمله آداب پسندیده به شمار می‌رفت. این رویکرد، تضمین‌کننده انطباق محتوا با سطح علمی و فهم مخاطبان بود و به تعمیق دانش دینی در میان اقشار مختلف جامعه کمک می‌کرد. پایان‌بندی جلسه با حکایات، نوادر یا نکات اخلاقی به‌ویژه داستان‌هایی پیرامون زهد، آداب معاشرت و مکارم اخلاق نیز نه تنها برای ایجاد تنوع و نشاط علمی، بلکه برای تأثیر تربیتی مستقیم بر حاضران رایج بود (سیوطی، تدریب الراوی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷). این جنبه تربیتی، مجالس املاء را به بستری برای تزکیه نفس و اخلاق عملی نیز تبدیل می‌کرد.

نقش مستملی و شرایط آن

کثرت حاضران در مجالس بزرگ، ضرورت حضور «مستملی» یا حتی چند مستملی را ایجاب می‌کرد. این افراد وظیفه داشتند کلام مملى را با صدای رسا و دقیق برای حاضران در نقاط دورتر مجلس تکرار کنند تا امکان شنیدن و کتابت برای همه فراهم شود (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۱۲۲). این نقش به‌ویژه در مجالس عظیم که گاه هزاران نفر در آن حضور می‌یافتند، حیاتی بود. این مسئولیت چنان‌که خطیب بغدادی (بی‌تا، ص ۹۱ به بعد)، شهید ثانی (بی‌تا، ص ۲۵۲-۲۵۴) و ابن حجر (بی‌تا، ص ۱۸۵) یاد کرده‌اند، نیازمند شرایطی خاص بود؛ از جمله مهارت در فصاحت و بلاغت، آشنایی با اصطلاحات رایج در علم حدیث، سرعت انتقال ذهنی و حتی شرایط سنی که با شأن علمی مجلس سازگار باشد. تسلط بر زبان عربی فصیح، توانایی فهم سریع و دقیق کلام استاد و قدرت تکرار آن بدون کم‌وکاست، از جمله مهارت‌های ضروری برای مستملی بود.

املاء در مقایسه با سماع و عرض

روش املاء در کنار دیگر شیوه‌های رایج از جمله «سماع» و «عرض»، جایگاهی ویژه در میان محدثان پیدا کرد (ابن صلاح، بی‌تا، صص ۳۱۶-۳۱۸). هر یک از این شیوه‌ها، مزایا و معایب

خاص خود را داشتند. با وجود مزایای شفاهی بودن روش سماع که مستقیم از شیخ شنیده می‌شد، تجربه نشان داد که این شیوه در برخی موارد به دلیل فراموشی فراگیران یا سهو در ضبط الفاظ شیخ، با آسیب مواجه می‌شد و احتمال بروز افتادگی یا تحریف در سند و متن وجود داشت. نمونه گویای این آسیب، ماجرای یحیی بن یحیی نیشابوری است که برای اطمینان از صحت دریافت کتاب الموطأ، سه بار آن را نزد مالک قرائت و مقابله کرد (سمعانی، بی‌تا، ص ۸-۹). همین‌گونه اشکال‌ها در روش عرض نیز محتمل بود؛ جایی که شاگردان متن خود را بر استاد عرضه می‌کردند و امکان خطای قرائت یا فهم وجود داشت (همان، ص ۱۰). بنابراین املاء در جایگاه روشی کم‌خطاتر در ضبط و کتابت مستقیم الفاظ استاد، جایگاهی استوار یافت. در این روش، استاد متن را املاء می‌کرد و شاگردان آن را می‌نوشتند که این امر دقت و صحت انتقال را به میزان قابل توجهی افزایش می‌داد.

پیشینه تاریخی مجالس املاء

بررسی پیشینه این سنت ما را به عصر پیامبر اکرم (ص) می‌برد. بر اساس شماری از منابع روایی معتبر، نه تنها آیات الهی بلکه سخنان آن حضرت نیز به فرمان یا با اجازه ایشان مکتوب می‌شد. حتی در برخی گزارش‌ها، اشاراتی به املائی مستقیم پیامبر (ص) بر کاتبان آمده است (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۳۸۸؛ نجاشی، بی‌تا، ص ۳۶۰؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۶۹؛ سماعی، همان، ص ۱۲-۱۳). این امر نشان می‌دهد ضبط مکتوب سخنان پیامبر (ص) از همان آغاز، امری مورد تأیید و حتی تشویق ایشان بوده است. همچنین نقل شده است که در خطابه‌های با جمعیت انبوه، اشخاصی برای انتقال صدای پیامبر (ص) به تمام حاضران مأمور می‌شدند؛ سیوطی (همان، ج ۲، ص ۱۲۲) این امر را صورتی کهن از سازوکارهای املائی دانسته است. این عمل که برای رساندن پیام به عموم مردم انجام می‌گرفت، شبیه به نقش مستملی در مجالس املاء در دوران‌های بعدی بود.

پس از رحلت پیامبر (ص)، نمونه‌های متعددی از برگزاری مجالس املاء در میان صحابه گزارش شده است؛ برای نمونه ابن عباس و واثله بن اسقع در روزهایی معین از هفته به جلسه‌های وعظ و املاء می‌پرداختند (سمعانی، همان، ص ۱۳؛ سیوطی، همان، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۸) و حتی نخستین امالی در علم تفسیر به ابن عباس نسبت داده شده است (طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱؛ امین، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۸۸ و ۱۲۵). این موارد نشان‌دهنده رواج این سنت در نسل اول مسلمانان پس از پیامبر (ص) است.

دوران تثبیت و گسترش

سده دوم هجری، دوران اوج و تثبیت این شیوه بود. محدثانی برجسته چون شعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ ق/ ۷۷۷ م) و وکیع بن جراح (م. ۱۹۷ ق/ ۸۱۳ م) با اهتمام به برگزاری مجالس املاء، زمینه را برای تدوین مجموعه‌های مستقل امالی فراهم ساختند (سمعانی، همان، ص ۱۵). در این دوره، پاره‌ای از منابع به آثاری چون جزء من الأمالی نگاشته احمد بن حبيب شجاعی سرخسی (زنده تا ۱۸۴ ق/ ۸۰۰ م) اشاره کرده‌اند (Sezgin, GAS، ج ۱، ص ۹۶). این دوران شاهد شکل‌گیری آثار مکتوب مستقل با عنوان «امالی» بود که حاصل برگزاری همین مجالس بود.

به تدریج این روش به حوزه‌های فراتر از محدثان نیز راه یافت. فقیهانی چون قاضی ابویوسف (م ۱۸۲ ق) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۷ ق) از قالب امالی برای انتقال مباحث فقهی بهره بردند (طحاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۵۸). امالی محمد بن حسن شامل موضوعاتی متنوع از قضا، بیع، طلاق، شرکت و ارث بود که ساختار موضوعی امالایی را با محتوای استدلالی فقهی درهم آمیخت. این امر نشان‌دهنده انطباق‌پذیری شیوه املاء با حوزه‌های مختلف دانش اسلامی است.

اواخر سده دوم و قرون بعد، شاهد انتشار گسترده امالی مکتوب و برگزاری متناوب مجالس بود؛ آثاری از مشایخی چون یزید بن هارون (م ۲۰۶ ق)، عاصم بن علی تمیمی (م ۲۲۱ ق)، عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ ق) و دیگران تنها بخشی از این میراث مکتوب است (Sezgin, GAS، ج ۱، ص ۹۹، ۱۱۰، ۱۶۵، ۱۷۰). این تنوع در میان شیوخ و محدثان، نشان‌دهنده گستردگی و فراگیری این سنت در سراسر جهان اسلام است.

این سنت در میان گروه‌های مختلف فکری از زیدیه تا امامیه، گسترشی همه‌جانبه یافت. زیدیان طبرستان با آثاری از ناصر اطروش (م ۳۰۴ ق) و احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷ ق) در این مسیر سهم داشتند (Sezgin, GAS، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۰). صوفیان نیز که مجالسشان محل انتقال تجارب معنوی بود، نمونه‌هایی چون امالی ابوعبید بسری (م ۲۴۵ ق) را عرضه کردند (همان، ج ۱، ص ۶۴۲). حتی استادان ادب عربی، امالی ادبی را به مثابه سبکی برای ثبت ظرایف زبانی و بلاغی بنیان نهادند. این امر نشان می‌دهد که مجالس املاء صرفاً به علوم نقلی محدود نبود، بلکه به علوم عقلی و ادبی نیز کشیده شده است.

جایگاه اجتماعی و تحولات معنایی

قرن چهارم هجری از نظر جایگاه اجتماعی، زمان تثبیت ارزش و اعتبار این سنت بود؛ تا جایی که ابن‌ابی‌شیبیه، دارابودن حجم گسترده‌ای از احادیث مکتوب‌شده در مجالس املاء را شرط قرار گرفتن

در زمره محدثان می‌دانست (سمعانی، همان، ص ۱۱). این امر نشان‌دهنده اهمیت بسزای مجالس املاء در نظام دانش حدیث و معیارهای ارزیابی علمی محدثان در آن دوره است. از این قرن به بعد، عنوان «مجالس» گاه جایگزین یا مترادف «امالی» شد (Sezgin, GAS, ج ۱، صص ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۱۳). این تغییر عنوان، شاید نشان‌دهنده تحولی در درک مفهوم این مجالس از صرفاً «املاء» به «مجلسی» باشد که در آن املاء صورت می‌گیرد. هرچند در اواخر این سده روند امالی‌نویسی اندکی کاست، اما آثاری مهم همچنان تألیف شد، از جمله امالی حاکم نیشابوری (کتانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۹).

حضور عالمان امامیه و گستره موضوعی

عالمان امامیه در این دوران حضوری برجسته داشتند؛ آثاری از ابوالفضل شیبانی، احمد بن علی ابن‌شاذان و ابن بابویه (شیخ صدوق) که در ۸۷ مجلس گردآمده و موضوعاتی متنوع از فضایل، خطبه‌ها، شهادت امام حسین (ع) تا معراج پیامبر (ص) را دربر می‌گیرد، میراث مهم شیعی به شمار می‌رود. این آثار غنای فرهنگی و علمی شیعه در حوزه انتقال معارف دینی از طریق مجالس املاء را نشان می‌دهد.

محتوای امالی در قرن پنجم هجری گستره بیشتری یافت و مباحث کلامی و اعتقادی جایگاه وسیعی یافت. امالی شیخ مفید با محور احادیث اهل بیت (ع) و وقایع مهم سیاسی-مذهبی چون جنگ جمل و امالی شیخ طوسی با ترکیبی از منابع شیعی و سنی، نشان‌دهنده این تحول است. این نشان می‌دهد که مجالس املاء به بستری برای بحث و تبیین مسائل اعتقادی و کلامی نیز تبدیل شده بود. در میان زیدیه نیز امالی مرشد بالله با چهل حدیث و در میان معتزله، مجالس املاء قاضی عبدالجبار (کتانی، همان، ۱۶۰)، نمونه‌های ارزشمند استمرار این سنت در ساحت‌های فکری مختلف هستند. این گستردگی در میان فرق مختلف اسلامی، بیان‌کننده نقش کلیدی مجالس املاء در حفظ و انتقال میراث علمی و دینی در تمدن اسلامی است.

به طور کلی مجالس املاء با تکیه بر دقت در ضبط روایات، انعطاف‌پذیری در محتوا و نقش حمایتی مستملی، به یکی از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال دانش در جهان اسلام بدل گشت و تا قرون متمادی، نقش حیاتی خود را در حفظ و انتشار علوم دینی ایفا کرد.

ساختار و ضوابط مجالس املاء

در سنت علمی مجالس املائی حدیث، معمول بر آن بوده است که شخصی معین و مقید به حضور مداوم در نشست‌ها که بعدها در منابع تخصصی از وی با عنوان «مستملی» یاد شده

است، مأمور کتابت دقیق و نظام مند احادیث صادر شده از سوی «مُملی» یا همان استاد محدث می‌گردید. مجموعه یادداشت‌های فراهم‌آمده به دست مستملی، پس از گذشت مدتی به صورت همه یا بخشی از «امالی حدیثی» استاد تنظیم و مدون می‌شد. در مرحله بعد، نسخه امالی که حاصل ثبت و نگارش مستملی بود، در اختیار استاد مُملی قرار می‌گرفت تا وی پس از بررسی، گواهی و تصحیح آن، نام مستملی و اسامی شاگردان ثابت‌الحضور در مجالس را در پشت نسخه درج کند و در ادامه اجازه روایت متن را برای شاگردان صادر نماید.

پس از این مرحله، شاگردان به نسخه‌برداری از همان دفتر می‌پرداختند و نسخه‌های خود را با «نسخه مادر» که نزد استاد محدث محفوظ بود، مقابله می‌کردند. این مقابله اغلب با مشارکت دیگر افراد انجام می‌گرفت تا هرگونه کاستی یا خطا اصلاح گردد. استاد محدث نیز پس از تأیید صحت نسخه تصحیح‌شده، اجازه‌ای بر آن می‌افزود که در حکم سند اصالت متن محسوب می‌شد. در چنین اجازات، معمولاً گزارشی مختصر از فرایند املا درج می‌شد و اگر شاگرد ارائه‌کننده نسخه در تمام یا بخشی از مجالس حضور یافته بود، نوع مشارکت او اعم از حاضر بودن و شنیدن مستقیم (سماع) یا غیبت، با دقت ذکر می‌شد و اجازه روایت بر اساس همین میزان حضور صادر می‌گردید.

بر اساس این رویه، متنی که به همت مستملی تدوین می‌شد، به منزله تألیف تازه‌ای از سوی شیخ محدث به شمار می‌رفت؛ به گونه‌ای که حتی شاگردانی که مجالس پیشین را از دست داده بودند، می‌توانستند آن را با قرائت و سماع بخشی از متن و نیز با دریافت اجازه کامل یا «مناوله» از خود استاد روایت کنند. چنین شاگردانی، نسخه‌های جدیدی از همان امالی تهیه کرده و پس از مقابله و تصحیح با نسخه مادر، بخشی از آن را قرائت یا سماع می‌کردند و درباره مابقی متن، با اجازه استاد، روایت خود را تکمیل می‌نمودند. با این حال معیار اصالت همواره همان نسخه تدوین‌شده توسط مستملی اصلی بود.

به این ترتیب مجموعه‌هایی که با عنوان «امالی» فراهم می‌آمدند، در حکم کتاب مستقلی از محدث محسوب می‌شدند؛ با این تفاوت که چون مجالس تدوین در طول سالیان و گاه در مکان‌های متفاوت برگزار می‌شد، یگانگی کامل مستملی و شرایط واحد انتشار ممکن نبود. از این رو برای بسیاری از محدثان اهل املا، حدیث، نسخه‌هایی چند از امالی آنان پدید می‌آمد که هریک در شرایط خاص خود شکل می‌گرفت.

در منابع رجالی و تراجم‌نگاری، هنگامی که گفته می‌شد فلان شیخ «اهل املا حدیث» است، مراد آن بود که وی جلسات متعدد املا حدیث داشت و محصول این مجالس، مجموعه‌های امالی حدیثی بوده است. استاد محدث، نسخه‌ای از همه مجالس و امالی تدوین‌یافته را نزد

خود نگه می داشت و تا پایان عمر، اجازه روایت آن را به شاگردان حاضر یا غایب اعطا می کرد. شاگردان نیز به میزان حضور خود در مجالس، بخش هایی از امالی را تدوین کرده و پس از عرضه بر استاد و اخذ گواهی، آن را روایت می کردند؛ حتی اگر این بخش ها تنها چند صفحه محدود بود. بنابراین عنوان «امالی» یک محدث، لزوماً ناظر به یک متن واحد نبود و آن محدث ممکن بود امالی گوناگونی با موضوعات متفاوت فراهم آورد. گاه نیز در میان امالی، احادیث مشترکی مشاهده می شود؛ برای مثال در فهرست آثار شیخ مفید، به «الأمالی المتفرقة» اشاره شده است که مؤید وجود مجالس و متون گوناگون در حدیث وی است.

بدین سان در هرگونه بررسی درباره امالی یک محدث باید سال یا سال های تشکیل جلسات، زمان و مکان دقیق، و سایر شرایط مرتبط در نظر گرفته شود؛ برای نمونه المرشد بالله زیدی در دوره ای مشخص، مجالس حدیثی خود را در روزهای پنج شنبه برگزار می کرد که بخشی از آن باقی مانده و امروزه با عنوان الأمالی الخمیسیه شناخته می شود. امالی های موجود از شیخ مفید یا شیخ طوسی نیز احتمالاً بخشی اندک از تمامی مجالس آنان را شامل می شود که باقی آن در گذر زمان از میان رفته است.

۲۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

آنچه در اینجا مورد بحث قرار می گیرد، صرفاً امالی های حدیثی است که حاصل مجالس منظم املائی حدیث بوده است؛ زیرا سبک ها و شیوه های دیگر املا وجود داشت که احکام و ویژگی های متفاوتی داشته اند.

گاه نسخه های مختلف امالی یک محدث که در فواصل زمانی گوناگون فراهم آمده و نزد خود او محفوظ بوده است، به سبب آنکه به منزله آثار مستقل استاد محسوب می شد، در یک جلد گردآوری می شد. در نسخه مادر معمولاً به اختلاف های میان نسخه ها، مکان و زمان دقیق مجالس، شمار حاضران و نام مستملیان اشاره می شد و تمایز بخش های مختلف کتاب توضیح داده می گردید. با این حال در اغلب متون حدیثی امامی که نسخه های کهن آنها از بین رفته اند و نسخه های موجود غالباً فاقد گواهی های نسخه شناسختی یا حدیثی هستند، این گونه اطلاعات حذف شده است، هرچند شواهدی از آن در برخی نسخه ها باقی مانده است.

به طور معمول در مجالس املائی حدیث که شمار شرکت کنندگان قابل توجه بود، افراد متعددی به کتابت احادیث می پرداختند؛ با این حال برای انسجام بخشی به متن، مستملی مشخصی در نظر گرفته می شد تا کتابت هر مجلس را کامل و هماهنگ انجام دهد. اگر این مستملی در مجلسی غایب می بود، فرد دیگری به جای او می نشست. استاد محدث نیز در پایان هر مجلس یا پس از چند مجلس، متن نگارش یافته را دریافت و پس از گواهی بر صحت آن، نسخه را در

اختیار حاضران قرار می‌داد تا استنساخ کنند. سپس با مقابله نسخه‌ها و صدور گواهی لازم، اجازه روایت برای همه آنها صادر می‌شد.

«نسخه مادر» همواره به سفارش و نظارت استاد محدث نگاشته می‌شد و نخستین اشخاصی که اجازه روایت دریافت می‌کردند، مستملی یا مستملیان مجلس بودند. بر این نسخه نام تمامی حاضران و اجازه استاد برای آنان به ثبت می‌رسید. نسخه‌های بعدی با وجود اتکا به اجازه نخست، گاه اجازه مستقل دیگری نیز دریافت می‌کردند که گواهی روایت مستقیم و حضور راوی در شماری از مجالس محسوب می‌شد.

این روند مانع آن نبود که برخی حاضران به‌ویژه کسانی که پراکنده یا فقط برای تبرک در جلسات شرکت می‌کردند، نسخه‌ای مستقل بر اساس حضور خود فراهم آورند و برای آن اجازه بگیرند. در پاره‌ای موارد، استاد محدث برای کامل کردن امالی خود، افزون بر استفاده از نسخه مستملی، از نسخه‌های شخصی شاگردان نیز بهره می‌برد. نمونه‌های بسیاری در منابع نقل شده است که بر اساس آنها شاگردی مجالس امالی استادش را روایت کرده است، اما چون نسخه‌اش نزد استاد موجود نبود، تنها همان نسخه به روایت همان شاگرد منتشر شده است.

بنابراین نسخه‌های امالی اساساً نزد استاد باقی می‌ماند و او بعدها می‌توانست در قالب یک مجموعه گردآوری شده، اجازه استنساخ و روایت آن را حتی به کسانی بدهد که در مجالس حضور نداشتند. بنابراین روایت شمار زیادی از یک نسخه مشخص، لزوماً به معنای حضور تمامی راویان در تمام مجالس نبود، بلکه بیشتر بیان‌کننده این نکته بود که نسخه‌ای کامل تحت نظر استاد فراهم آمده است و آنان افزون بر حضوری که شاید در بخشی از مجالس داشته‌اند، اجازه کلی روایت آن را نیز دریافت کرده‌اند. در نسخه مادر، اجازه مکتوب برای حاضران و اسامی شاگردان برجسته معمولاً قید می‌شد.

امالی کهن حدیثی از «بخارا» و «نوقان»

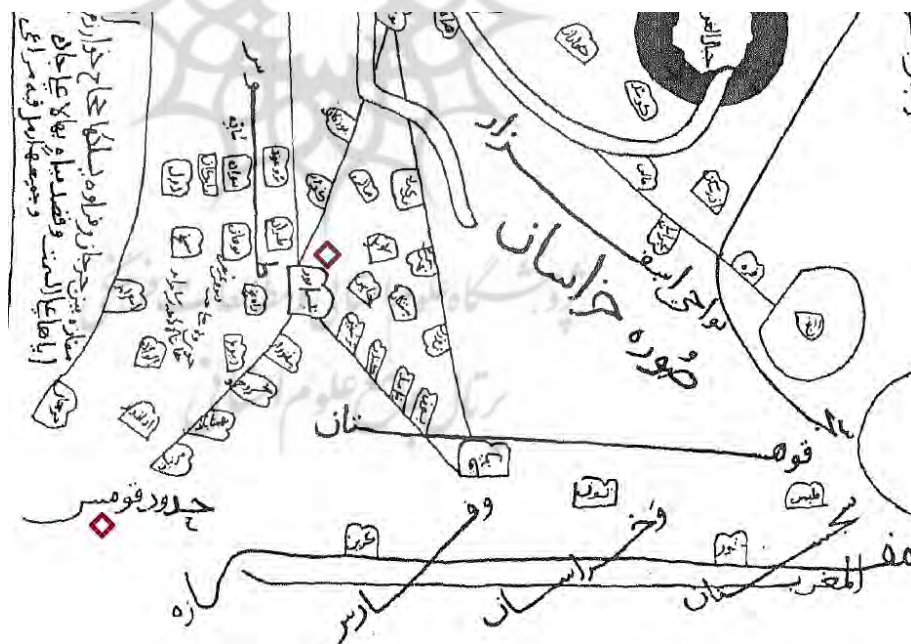
نسخه‌ای کهن و نفیس از امالی حدیثی که متعلق به قرن چهارم قمری است، به شماره ۱۵۰۶۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است که نکاتی پنهان درباره مدرسه حدیثی خراسان به‌ویژه بخارا و نوقان برای ما روشن می‌کند.

این امالی در صفر سال ۳۶۶ قمری در بخارا املاء شده و بر اساس اجازه سماع‌های نسخه پس از مدت کوتاهی این نسخه به نیشابور رفته و نزد برخی از مشایخ آن دیار سماع شده و سپس به

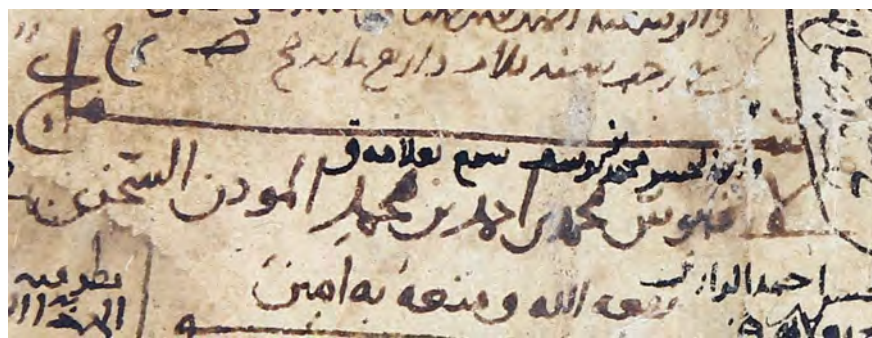
نوقان رفته است. فاصله املاء تا نخستین سماع نسخه، حدود ۱۹ سال است و این فاصله اندک نشان از انتقال سریع نسخه از بخارا به نیشابور و سپس نوقان است.

نکته جالب توجه این نسخه آن است که این امالی قدیمی‌ترین سند تاریخی درباره نوقان است. در روزگار ما «نوقان» با غین نوشته می‌شود و با استناد به منابع تاریخی این شکل را صحیح می‌دانند؛ اما با نگاهی به این نسخه که در قرن چهارم قمری کتابت شده است، می‌توان دریافت که در آن دوره شکل صحیح نام این محدوده «نوقان» بوده است.

ابن خلکان در وفیات الأعیان می‌نویسد: «طوس ناحیه‌ای است در خراسان مشتمل بر دو شهر یکی طابران و دیگری نوقان که دارای هزار قریه بوده است». یاقوت حموی در نیمه اول قرن هفتم هجری از طوس چنین یاد می‌کند: «طوس شهری است در خراسان که فاصله میان آن و نیشابور ده فرسخ می‌باشد و مشتمل است بر دو شهر (طابران و نوقان) نوقان یکی از آن دو شهر است که دارالملک طوس را تشکیل می‌داده است و برای این دو شهر بیشتر از هزار قریه هست و طوس در زمان عثمان بن عفان فتح شده و در این شهر است قبر علی بن موسی الرضا و قبر هارون الرشید».



بریده‌ای از نقشه «خراسان» مندرج در کتاب صورة الارض تألیف ابن حوقل (درگذشته در سال‌های پس از ۳۶۷ هجری) ترسیم شده در قرن چهارم هجری. در این بریده نقاط مهم خراسان غربی آمده است و نقاط شاخص ناحیه بیهق (سبزوار، خسروجرد، بهمن‌آباد و مزینان) در چپ نگاره نقشه (در میانه راه قومس به نیشابور) دیده می‌شوند.



شناخت مملی امالی

نسخه این امالی در اصل از آن ابی قابوس محمد بن احمد بن محمد المؤذن سجزی است که از شیخ خود محمد بن محمد بن صابر بن کاتب بخاری سماع کرده است. اولین مجلس این امالی در تاریخ صفر سال ۳۳۶ قمری در بخارا بوده است.

محمد بن محمد بن صابر بن کاتب بن عبد الرحمن المؤذن أبو بکر البخاری، مُسند بخارا (تاریخ اسلام ذهبی، ۶۱۷/۲۶) از خاندان اهل علم و حدیث شناس بخارا بوده است. از تاریخ تولد او اطلاعاتی در دست نداریم. سمعانی تاریخ وفات او را ۳۶۹ ق می داند (انساب سمعانی، ۲۴۵/۸)؛ اما ذهبی تاریخ وفاتش را ۳۷۷ قمری ذکر کرده است (سیر اعلام النبلا، ۳۳۶/۱۲). پدر او محمد بن صابر نیز یکی از شیوخ حدیثی بخارا بوده است. ذهبی درباره او می نویسد:

محمد بن صابر بن کاتب. أبو بکر البخاری المؤذن.
سمع: محمد بن الحُسین، ومُعَاذ بن عبد الله الصرام، وجماعة.
وعنه: ابنه محمد، وإسحاق بن محمد بن حمدان الخطیب (تاریخ الاسلام، ذهبی، ۲۳۷/۲۴).

ابن ماکولا نیز می نویسد: «محمد بن صابر بن کاتب بن عبد الرحمن المؤذن أبو بکر البخاری، حدث عن محمد بن سريج بن موسى الميداني وأبي عبد الله بن أبي حفص وعمر بن محمد بن الحسين والفتح بن أبي علوان ومعاذ بن عبد الله الصرام ومحمد بن واضح، روى عنه ابنه محمد وإسحاق بن محمد بن حمدان الخطيب وأبو نصر بن أشكاب الزعفراني، توفي في رجب سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة» (الاكمال فی رفع الارتیاب، ۱۵۵/۵).

محمد بن محمد بن صابر جایگاه والایی در میان محدثان بخارا داشته است. درحقیقت او مسند بخارا بوده و شاگردان متعددی داشته است. ابی قابوس سجزی یکی از شاگردان او بود که در بخارا از او حدیث شنید و این امالی برگزیده ای از احادیث اوست.

۲۰۸

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

درباره محمد بن محمد بن صابر

ذهبی درباره او می‌نویسد: «الشَّيْخُ الْمُسْنِدُ، أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ صَابِرِ بْنِ كَاتِبِ الْبُخَارِيِّ الْمُؤَدِّنْ».

رَوَى عَنْ: صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَزْرَةَ، وَحَامِدِ بْنِ سَهْلٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ حُرَيْثٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ الْوَضَّاحِ، وَطَائِفَةٍ، وَكَانَ آخِرَ مَنْ رَوَى عَنْ صَالِحٍ. حَدَّثَ عَنْهُ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ غَنْجَارٌ، وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الشَّيْرَازِيُّ، وَأَبُو نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ الْبُخَارِيُّ السِّنِّي. أَرَخَ أَبُو بَكْرٍ السَّمْعَانِيُّ وَفَاتَهُ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ (سير اعلام النبلاء، ۳۳۶/۱۲).

درباره دوران زندگانی او در بخارا اطلاعات زیادی در منابع تاریخی و رجالی موجود نیست؛ اما بر اساس داده‌های موجود می‌توان دریافت که او و پدرش محافل حدیثی در بخارا داشته‌اند و از مشایخ بزرگی نقل حدیث کرده‌اند. برخی از مشایخ او عبارت‌اند از:

۱. محمد بن صابر بن کاتب بن عبدالرحمن المؤذن أبوبکر البخاری.

۲. ابوعلی صالح بن محمد بن عمرو بن حبیب الأسدی البغدادی نزیل بخاری مشهور به جزره؛ ابوعلی صالح بن محمد بن عمرو بن حبیب بغدادی بخاری اسدی ملقب به جزره، گویند: علت ملقب شدن وی به «جزره» آن بود که در هنگام قرائت بر بعضی از مشایخ، کلمه «خَزْرَةَ» را به اشتباه «جَزْرَةَ» خواند (اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۰۲/۱۱).

صالح بن محمد را حافظ بزرگ، حجت و محدث شرق ذکر کرده‌اند. برخی بر این باورند که او در عصر خودش در عراق و خراسان از جهت حافظه همانندی نداشت (یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۶۱/۳)؛ تا آنجاکه مدتی در ماوراءالنهر به کمک حافظه خود حدیث نقل کرد و اشتباهی از او گرفته نشد (عبدالله بن اسعد یافعی، مرآة الجنان، ۱۶۶/۲).

صالح در سال ۲۵۳ قمری به نیشابور رفت و بعد از مدتی به مرو سفر کرد و در سال ۲۶۶ قمری به بخارا رفت و مورد توجه امیر اسماعیل بن احمد سامانی (حکومت ۲۷۹ - ۲۹۵ ق) قرار گرفت و در همان جا ازدواج کرد (محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۴/۱۴-۲۷).

خطیب بغدادی او را ثقه، عارف، صدوق و شوخ طبع معرفی کرده است.

صالح بن محمد در بخارا سکونت کرد و برای کسب دانش و اخذ حدیث به بلاد مختلف از جمله شام، مصر و خراسان سفر کرد و از بزرگانی چون یحیی بن معین، سعید بن سلیمان، ابونصر تمار (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۲۲/۹) و احمد حنبل حدیث شنید.

مسلم بن حجاج، احمد بن علی بن جارود اصفهانی و خلف بن محمد خیام از وی روایت کرده‌اند. ذهبی، محمد بن محمد بن صابر را صاحب صالح و آخرین کسی که از او روایت نقل کرده است، می‌داند (شذرات الذهب، ۳۷۶/۴).

۳. ابومحمد عبدالله بن یحیی بن موسی بن داود بن علی بن ابراهیم بن شیرزاد القاضی السرخسی الشیرزادی م ۳۴۰ ق؛ او مدتی در طبرستان و سپس نَسَف مقام قضاوت را دارا بود (انساب سمعانی، ۲۲۶/۸).

۴. ابوعبدالرحمن بن ابی‌اللیث عبدالله بن عبیدالله ابن سریق بن حجر بن الفضل بن طهمان الشیبانی الطهمانی البخاری م ۳۰۷ ق؛ به او «طهمانی» گفته می‌شد که منسوب به جد اعلایش بود. او به عراق و حجاز و سرزمین‌های مصر و شام و جزایر [احتمالاً جزیره العرب] و بلاد خراسان سفر کرد.

۵. حامد بن سهل ابی‌محمد البخاری م ۲۹۷ ق.

۶. محمد بن المنذر بن شعبة الهروی ابی‌عبدالرحمن م ۳۰۳ ق؛ سیوطی درباره او می‌نویسد: وَكَانَ وَاسِعَ الرِّوَايَةِ، جَيِّدَ التَّصْنِيفِ.

۷. محمد بن علی بن سهل الأنصاری البغدادی المروزی م ۲۹۳ ق.

۸. ابوعمر حفص بن ابی‌حفص الکسی الغزنیانی.

۹. محمد بن سریق بن موسی بن دینار البخاری م ۲۹۷ ق.

شاگردان او

با جستجو در منابع رجالی و حدیثی جمعی از شاگردان او را استقصا کرده و در ادامه اشاره خواهد شد.

۱. ابوبکر محمد ابن احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد بن السکن بن سلمة بن الحكم بن السکن ابن اخنس بن کوز السکنی البخاری الکوزی، فنسب إلى جده الأعلى، کان شیخا صالحا صحيح السماع، سمع ببخارا اباسهل هارون بن احمد الأسترباذی و اباعمر و محمد بن محمد بن صابر و اباشجاع الفضل بن العباس الهروی وغيرهم، سمع منه ابومحمد عبدالعزيز بن محمد النخشی الحافظ، وذكره فی معجم شیوخه وقال: شیخ صالح لیس الحدیث من شأنه (انساب سمعانی، ۱۶۸/۱۱).

۲. ابونصر احمد بن علي بن الحسين بن عيسى المقرئ الضرير المايمرغى، كان شيخا ثقة صالحا صدوقا كثيرا من الحديث، سمع ابا عمرو محمد بن محمد بن صابر و ابا سعيد الخليل بن احمد و ابا بكر محمد بن الفضل و ابا بكر احمد بن محمد بن اسماعيل و ابا احمد الحاكم القاضى البخاريين، و روى عن ابي بكر بن اسحاق الكلاباذى صاحب معانى الأخبار، روى عنه جماعة منهم ابو محمد عبد العزيز بن محمد بن محمد النخشبى الحافظ و ابوبكر محمد بن احمد بن محمد بن ابى نصر البلدى النسفيان، وغيرهما، وكانت وفاته بعد سنة ثنتين وأربعمائة (همان، ۶۶/۱۲).

۳. وابنه ابونعيم الحسين بن محمد بن نعيم الغوبدينى، كان ثقة صالحا صدوقا، كثيرا من الحديث، رحل إلى خراسان والعراق والحجاز، وأدرك الشيوخ، سمع ببخارا ابا صالح خلف بن محمد الخيام و اباسهل هارون بن احمد الأسترباذى وأبا عمرو محمد بن محمد بن صابر البخارى، وبنسا ابا القاسم عبدالله بن احمد بن محمد بن يعقوب النسوى صاحب الحسن بن سفيان، وبيغداد اباطاهر محمد بن عبد الرحمن المخلص و اباحفص عمر بن ابراهيم الكنانى وطبقتهم (همان، ۸۸/۱۰).

۴. قال ابوالحسن بن ماکولا: هكذا ذكر لى ابن ابنه ابو عبدالله بن ابى بكر البرقى، و اصلهم الإمام ابو عبدالله ۵۶/ب محمد بن احمد بن يوسف بن اسماعيل بن شاه الخوارزمى البرقى، سافر الى العراق وحج واستوطن بخارا، وكان احد الأدباء والخطباء الفصحاء وابناه الفقيه الزكى ابوبكر احمد والفقيه العارف ابو حفص عمر ابنا ابى عبدالله وكانا يتزهدان، وهما من أهل العلم ويقولان الشعر، قال ابن ماکولا: ابوبكر احمد بن محمد أحد الفضلاء المتقدمين فى الأدب وفى علم التصوف والكلام على طريقهم وله كرامات مشهورة وله شعر كثير جيد فيه معان حسان مبتكرة، قال ابن ماکولا: ورأيت ديوان شعره وأكثره بخط تلميذه ابن سينا الفيلسوف، وسمع ابوبكر البرقى الحديث من ابى العباس احمد بن محمد بن عمر البجيرى ومحمد بن محمد بن صابر الكاتب والخليل بن احمد السجزي (همان، ۱۷۳/۲).

۵. وأما ابو على محمد بن محمد بن خشنام ابن الحسين بن معروف بن شجاع بن كدام الخشنامى، من أهل نسف، سمع إسحاق بن عمرو و اباسهل هارون بن احمد بن الأسترباذى و اباعمر محمد [بن محمد] بن صابر وغيرهم، سمع منه ابوالعباس جعفر بن محمد ابن المعتز المستغفرى، وكانت ولادته فى سنة أربع وثلاثين وثلاثمائة، ووفاته فى جمادى الأولى سنة ست وأربعمائة وابنه ابوالحسن طاهر بن محمد بن محمد بن خشنام الخشنامى، من أهل نسف، رحل

إلى خراسان وهرات وسجستان في شهور سنة ثلاث وثمانين وثلاثمائة، وأقام بها سنين، وعمل مع الصوفية أعمالهم، وكتب ما كتب، ثم عاد إلى بلده وأظهر ... ثم رحل إلى الشاش وبلاد السغد وسمرقند (همان، ١٤٤/٥).

٦. نصر بن الحسين بن شهيد المطوعي الصوفي البخاري المعروف بالحدادي الواعظ صاحب التصانيف في الزهد والتذكير منها كتاب عيون المجالس وسرور الدارس، من أهل بخارا، وكان بعض أجداده يعمل في الحديد، سكن قرية بزده من أعمال نخشب، حدث عن أبي صالح خلف بن محمد الخيام وأبي بكر أحمد بن سعد الزاهد وأبي حفص أحمد بن أحمد الختن وأبي نصر أحمد بن سهل وأبي عمرو محمد بن محمد بن صابر فمن دونهم، روى عنه أبو العباس المستغفري، قال: سمع مني وسمعت منه، ومات بنزده، ودفن يوم السبت لسبع عشرة ليلة خلت من ذي القعدة سنة ست وأربعمائة (همان، ٨١/٤).

٧. الذيموني؛ بفتح الذا الم معجمة وسكون الياء المنقوطة من تحتها بنقطتين وضم الميم وفي آخرها النون، هذه النسبة إلى ذيمون، وهي على فرسخين من بخاري، أكثرها أصحاب الحديث، وهي قرية قديمة كثيرة الماء، بث بها ليلة في توجهي إلى الزيارة ببيكند، والمشهور من أهلها أبو محمد حكيم بن محمد بن علي بن الحسين بن أحمد بن حكيم الذيموني، قرأت هذا النسب بخطه على وجه السادس من كتاب الصلاة، نقلتها من تعليقه، أصحاب الشافعي رحمهم الله، تفقه بمرور على الإمام أبي عبد الله الخضري وعلق عليه الفقه في سنة خمس وسبعين وثلاثمائة، ودرس الكلام على الأستاذ أبي إسحاق إبراهيم بن محمد الأسفراييني، وتوفي ببخاري في شهر ربيع الأول سنة ست عشرة وأربعمائة ودفن برأس سكة الصفة مقابلة الخانقاه ومشهده معروف بزار، زرت غير مرة، ذكر أبو كامل البصيري في كتاب المضافات: وحكيم اسم شيخنا أبي محمد حكيم بن محمد الذيموني، إمام أهل الحديث، بصير بعلم كلام الأشعرى، يدرس به، المقدم في شأنه فحدثنا عن أبي عمرو بن صابر من لفظه فغلط في اسم من أسماء الرجال، فرددت عليه فقربني وأكرمني وأجلسني قدامه، وكنا يوما في جنازة الحافظ أبي بكر الجرجاني رحمه الله وحضر هناك الأئمة من الفريقين وأهل بخاري بدرب ميدان، وحضر هناك القاضي أبو علي النسفي فقدم القاضي أبو علي في الإمامة حكيم بن محمد الذيموني فصلينا على الجنازة بإمامته رحمهم الله و أبو القاسم عبد العزيز بن أبي نصر أحمد بن محمد بن عبد الله ابن محمد بن زيد بن عبد الله بن مرثد بن مقاتل بن حيان الذيموني البخاري مولى حيان النبطي من أهل بخاري، فقيه فاضل، سمع أبا عمرو محمد بن محمد بن صابر وأبا سعيد الخليل بن أحمد وأبا حامد أحمد بن عبد الله الصائغ وجماعة، سمع منه أبو محمد عبد العزيز بن محمد النخشي وذكره في معجم شيوخه

وقال: شيخ شافعي لمذهب لا بأس به، لا يعرف الحديث، وسماعه صحيح، بگر به فسمعه من ابي عمرو بن صابر وهؤلاء الشيوخ (همان، ٢٥/٦).

٨. منها ابوعلی الحسين بن الخضر بن محمد بن دنيف الفقيه الفشيديزي، والد ابي علي كان من فشيديزه، وأمه من سنجدان من رستاق غوبدين، من ساكني بخارا، واستقضى عليها بعد موت ابي جعفر الأسروشنی، كان إمام عصره بلا مدافعة، وأقام ببغداد مدة، وتفقه بها وتعلم، وناظر الخصوم، وله قصة في مسألة توريث الأنبياء مع المرتضى مقدم الشيعة في قوله صلى الله عليه وسلم: «لا نورث، ما تركنا صدقة»، فان ابا علي تمسك بهذا الحديث، فاعترض عليه المرتضى الموسوي وقال: كيف تقول إعراب «صدقة» بالرفع أو النصب؟ إن قلت بالرفع فليس كذلك، وإن قلت بالنصب فهو حجتي، لأن النبي صلى الله عليه وسلم قال «ما تركنا صدقة» يعني لم نتركه صدقة! فدخل ابوعلی وقال: فيما ذهبت إليه إبطال فائدة الحديث، فان أحدا لا يخفى عليه أن الإنسان إذا مات يرثه قومه وأقرب الناس إليه، ولا يكون صدقة، ولا يقع فيه الإشكال، فبين النبي صلى الله عليه وسلم في هذا الحديث أن ما تركه صدقة، بخلاف سائر الناس (همان، ٢٢٦/١٠).

٩. وأما الثاني فهو ابو عبد الله محمد بن احمد ابن محمد بن سليمان بن كامل البخاري الوراق، المعروف بغنجار، الحافظ، صاحب كتاب تاريخ بخارا وكتاب فضائل الصحابة الأربعة، كان مكثرا من الحديث، وكان يورق، وكانت له معرفة بالحديث، وإنما قيل له «غنجار» لتتبعه حديث عيسى بن موسى فسمى «غنجار» فإنه في شبته كان يتتبع أحاديثه ويكتبها، فلقب بذلك، سمع ابا صالح خلف بن محمد بن اسماعيل الخيام و ابا عمرو محمد بن محمد بن صابر ابن كاتب البخاري و ابا حامد احمد بن الحسين بن علي الهمداني، وكان رحل إلى مرو وكتب عن شيوخها، وظنى أنه لم يجاوزها (همان، ٧٨/١٠).

١٠. الشيرازي الحافظ الإمام الجوال ابوبكر احمد بن عبد الرحمن بن احمد بن محمد بن موسى الفارسي صاحب كتاب الألقاب: سمع ابا القاسم الطبراني بأصبهان، و ابا بحر البربهاري وطبقته ببغداد، وعبد الله بن عدي بجرجان، ومحمد بن الحسن السراج بنيسابور، وعبد الله بن عمر بن علك بمرو، وسعيد بن القاسم المطوعي ببلاد الترك، ومحمد بن محمد بن صابر ببخاري، وسمع بالبصرة وواسط وشيراز وعدة مدائن، روى عنه محمد بن عيسى الهمداني وأبو مسلم بن عروة وحמיד بن المأمون وآخرون (تذكره الحفاظ، ١٧٨/٣).

١١. غنجار الحافظ العالم محدث ما وراء النهر، ابو عبد الله محمد بن احمد بن محمد بن سليمان بن كامل البخاري، صاحب تاريخ بخاري: حدث عن خلف بن محمد الخيام وسهل بن عثمان السلمي و ابي عبيد احمد بن عروة الكرميني و محمد بن حفص بن اسلم و ابراهيم بن هارون

الملاحمى والحسن بن يوسف بن يعقوب ومحمد بن محمد بن صابر وخلق كثير، ولم يرحل؛ حدث عنه ابوالمظفر هناد بن ابراهيم النسفى، ولم أظفر بترجمته كما ينبغي، ومات فى سنة اثنتى عشرة وأربعمائة (همان، ١٧٠/٣).

١٢. السليماني الحافظ المحدث المعمر ابوالفضل احمد بن على بن عمرو البيكندى البخارى شيخ ما وراء النهر: ولد سنة إحدى عشرة وثلاثمائة، سمع محمد بن حمدويه بن سهل المروزي فكان آخر من روى فى الدنيا عنه وعن غيره، وسمع من على بن سحنويه وعلى بن ابراهيم بن معاوية و ابي العباس الأصم النيسابوريين، ومحمود بن إسحاق الخزاعى وصالح بن زهير ومحمد بن صابر ابن كاتب البخاريين وعلى بن إسحاق الماذرائى البصرى وعبدالله بن جعفر بن فارس الأصبهاني؛ وصنف وجمع وتقدم فى الحديث، ذكره ابن السمعاني فى الأنساب وقال: السليماني نسبة إلى جده لأمه أحمد بن سليمان البيكندى، له التصانيف الكبار، وكان يصنف فى كل جمعة شيئاً ثم يدخل من قرية بيكند إلى بخارى ويحدث بما صنف، روى عنه الحافظ جعفر بن محمد المستغفرى وولده ابوذر محمد بن جعفر وجماعة بتلك الديار، إلى أن قال: وتوفى فى ذى القعدة سنة أربع وأربعمائة وله ثلاث وتسعون سنة. قلت: وقفت له على تأليف فى أسماء الرجال وعلقت منه (همان، ١٦٠/٣).

١٣. احمد بن على بن سهلان، ابو عبدالله الكسائي: حدث عن أبي بكر الشافعى، و ابي شجاع الفضيل بن العباس الهروى، وأبى عمرو مُحَمَّد بن محمد بن صابر، والحاكم أبى أحمد مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن الأشعث البخاريين. كتبت عنه وكان صدوقاً (تاريخ بغداد، ٧٩/٥).

١٤. على بن أحمد بن مُحَمَّد بن إسماعيل بن إبراهيم، أبو الحسن الإسماعيلي الرئيس: قدم بغداد حاجاً فى شهر ربيع الآخر سنة تسع وتسعين وثلاثمائة، وحدث بها عن أبى صالح خلف بن مُحَمَّد بن إسماعيل الخيام وأبى حفص أحمد بن أحمد بن حمدان الفقيه وأبى نصر أحمد بن سهل بن حمدويه الفقيه وأبى نعيم مُحَمَّد بن عبد الرحمن بن نصر المروزي وأبى سهل هارون بن أحمد بن هارون الأسترآبادى وأبى عبد الله محمد ابن موسى بن على بن عيسى الضرير الرازى وأبى بكر عبد الرحمن بن أحمد بن سعيد الأنماطى المروزي وأبى العباس أحمد بن مُحَمَّد بن أحمد بن خراشة المروزي وأبى عمرو مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن صابر كاتب البخارى وأبى بكر أحمد بن سعد بن نصر بن بكار الزاهد وأبى الحسين مُحَمَّد بن على بن الشاه التميمى وأبى بكر مُحَمَّد بن على بن إسماعيل الفقيه الشاشى وأبى بكر مُحَمَّد بن حاتم بن اذكر الفرخشى وعبد الله بن مُحَمَّد بن الفضل البلخى وأبى الحسن على بن الحسين بن على بن مهدى المروزي يعرف

بالکراعی وأبی الفضل مُحَمَّد بن الْحُسَین بن مُحَمَّد بن مهران المروزی الحدادی وأبی سَعید مُحَمَّد بن الْحُسَین السمسار وأبی أَحْمَد مُحَمَّد بن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن عُبَید الله الحنفی قاضی بخارا وأبی بَکر مُحَمَّد بن الفضل بن جَعْفَر الفقیه وأبی نصر أَحْمَد بن الْحُسَین بن أَحْمَد بن حُسَویه الوراق وَمُحَمَّد بن أَحْمَد بن مُوسَى الخازن وأبی سَعید مُحَمَّد بن عون بن إِسْحَاق بن صالح بن عباد المروزی وأبی الحسن محمد بن محمد ابن مندوست الفقیه البلخی، وسمع النَّاس مِنْهُ بالتقاء أبی الفتح بن أبی الفوارس الحافظ، وروی عَنْهُ من أهل بغداد أَبُو عُبَیدِ اللَّهِ مُحَمَّد بن عَلِی بن الْحُسَین بن سَکینه الأنماطی (همان، ۹۳/۱۸).

۱۵. وَفِیْهَا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَد بن یُوسُف بن إِسْحَاق بن الْبُهْلُولِ التَّنُوخِی النَّحْوِی، سَمِعَ عُمَرَ بنَ أَبِی عَیْلَانَ، وَأَبُو الْعَبَّاسِ أَبِیض بن مُحَمَّد بن أَبِیض بن أَشَوْدَ الْفَهْرِی الْمِصْرِی، خَاتَمَةُ أَصْحَابِ النَّسَائِی، وَفِیْهِهِ الْعِرَاقِ أُمَةُ الْوَاحِدِ بِنْتُ الْقَاضِی الْمَحَامِلِی، وَشَیْخُ النَّحْوِ أَبُو عَلِی الْحَسَنُ بنُ أَحْمَد بن عَبْدِ الْغَفَّارِ الْفَارِسِی بَغْدَادَ، وَمُحَدِّثُ بَغْدَادَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِی بن مُحَمَّد بن أَحْمَد بن لُؤْلُؤِ الْوَزَاقِ، لَقِیَ حَمْرَةَ بنَ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ، وَالْعَلَامَةُ ذُو الْفُنُونِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِی بن مُحَمَّد بن إِسْمَاعِیلِ الْأَنْطَاكِی الْمَقْرِئِ، نَزِیلُ الْأَنْدَلُسِ، وَالْمَقْرِئُ أَبُو الْحُسَینِ مُحَمَّد بن أَحْمَد بن عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَلَطِی، وَالْمُسْنِدُ مُحَمَّد بن عَلِی بن زَید بن مَرْوَانَ بِالْكُوفَةِ، وَمُسْنِدُ بَخَارِی أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن صَابِر بن کَاتِبِ الْمُؤَدَّنِ (سیر اعلام النبلاء، ۳۵۳/۱۲).

۱۶. أَخْبَرَنِي أَبُو النَّضْرِ الْفَقِيه، وَأَبُو عَمْرٍو بن صَابِرِ الْبُخَارِی، قَالَ: ثَنَا صَالِحُ بن مُحَمَّد بن حَبِيبِ الْحَافِظ، ثَنَا سَعِيدُ بن سُلَيْمَانَ، ثَنَا أَبُو عَقِيلٍ يَحْيَى بن الْمُتَوَكِّل، ثَنَا عُمَرُ بن مُحَمَّد الْعُمَرِی، عَنْ نَافِع، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ مَا هَمَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ تَشَاعَبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ يَبَالِ اللَّهُ فِي أَى أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرُجْاهُ (مستدرک حاکم، ۳۶۴/۴).

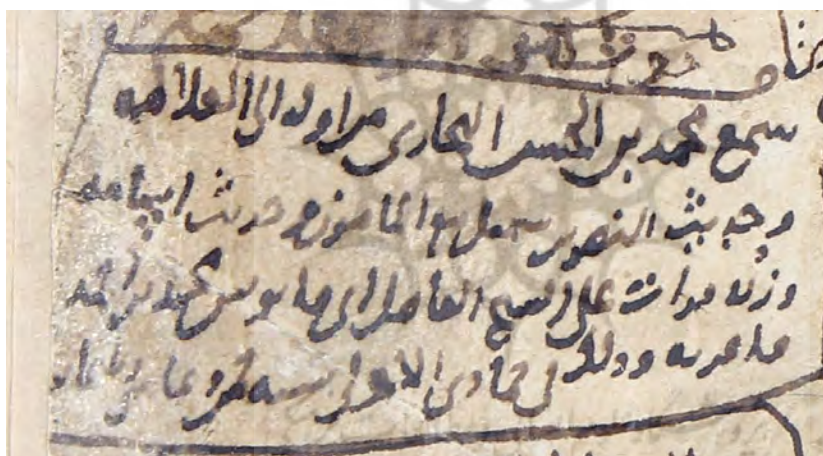
شناخت صاحب نسخه امالی

همان طور که اشاره شد این نسخه اصل در اختیار ابی قابوس المؤذن بود و درحقیقت صاحب نسخه او بوده است. با بررسی منابع تاریخی و رجالی تنها یک منبع از او یاد کرده است. صریفینی درباره او می نویسد: «مُحَمَّد بن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن عَبْدِ اللَّهِ بن عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُؤَدَّنُ السَّجَرِی، أَبُو قَابُوسِ الْمُقِيمِ بَنِيْسَابُورَ، كَانَ يَسْكُنُ مَحَلَّةَ مُوْلَقَابَادَ، وَأَقَامَ بَنُوْقَانَ، وَحَدَّثَ بَنِيْسَابُورَ أَوَّلًا، ثُمَّ بَنُوْقَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ بنِ كَيْسَانَ النَّحْوِی، وَأَبِی عَبْدِ اللَّهِ بنِ مَنْدَه، وَأَبِی عَمْرٍو بنِ جَابِرِ الْبُخَارِی، وَتَوَفَّى قَبْلَ الْعَشْرِینَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ».

با توجه به این نسخه امالی او مدتی در بخارا در محضر محدثان آن منطقه حدیث شنیده و سپس به نیشابور رفته است و در محله مولقباذ ساکن شده است. سمعانی درباره این محله می‌نویسد: وهی محلة كبرى على طرف الجنوب من نيسابور، ويقال لها: ملقباذ، خرج منها جماعة كثيرة من العلماء والمحدثين قديما وحديثا (سمعانی، الانساب، ۴۸۷/۱۲).

سماع‌های نسخه امالی

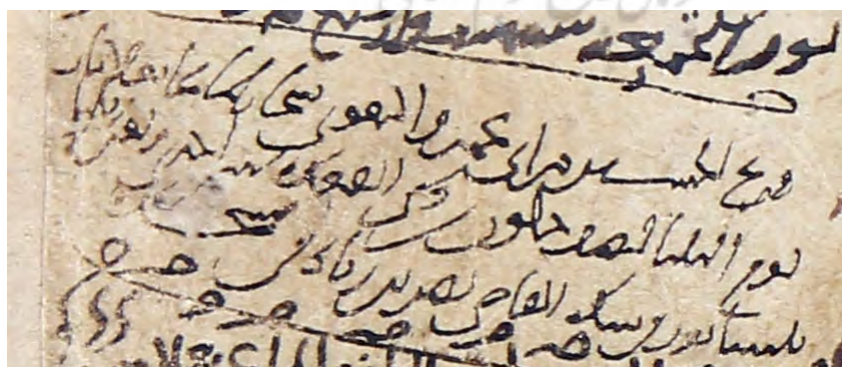
در برگ نخست این امالی، سماع‌های متعددی نوشته شده که بیشتر آنها اجازاتی است که ابی‌قابوس به شاگردان خود داده است. همان‌طور که اشاره شد، امالی در سال ۳۶۶ قمری در بخارا املا شده است. کهن‌ترین اجازه سماع این نسخه به سال ۳۸۵ قمری یعنی ۱۹ سال پس از املاي آن است.



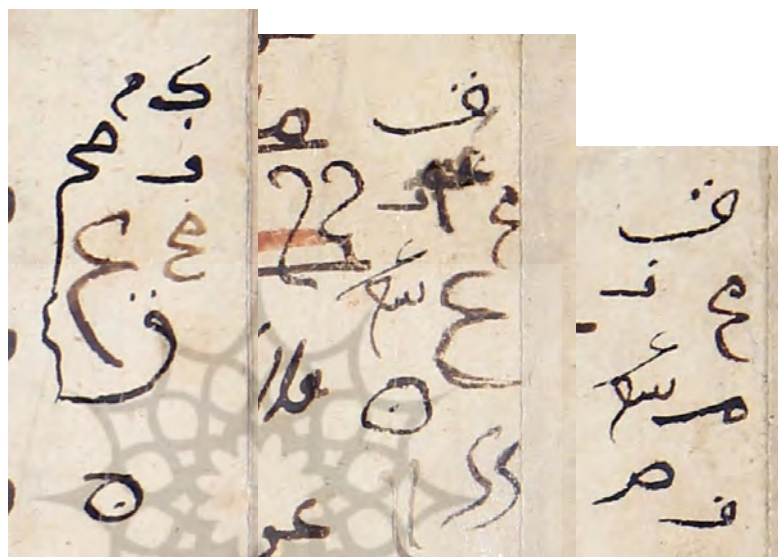
۲۱۶

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

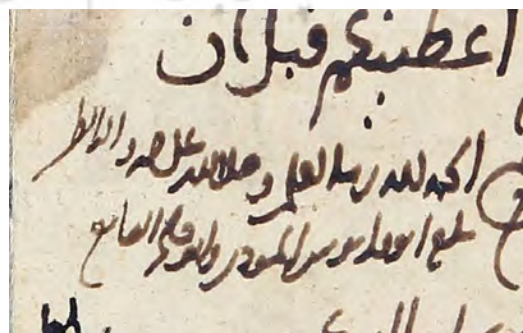
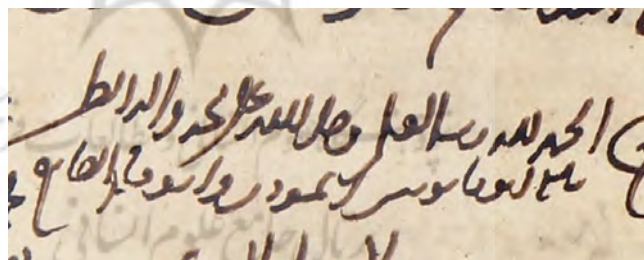
پس از آن نیز اجازه‌ای به تاریخ ۳۹۱ قمری در نیشابور



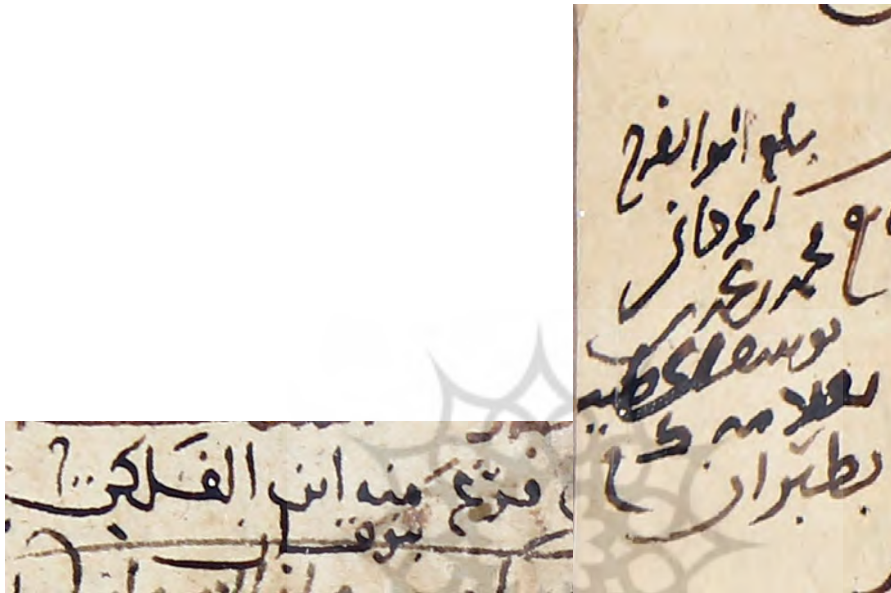
بخشی از سماع‌ها نیز در نوقان انجام شده است و ابی‌قابوس اجازه سماع‌هایی به شاگردان خود داده است که اهل نوقان بوده‌اند. هر کدام از شاگردان با علامت‌های خاص خود بخش‌هایی که نزد استاد سماع کرده، مشخص کرده‌اند.



در آخر هر مجلس نیز ابی قابوس و ابی حاتم صائغ، بلاغ خود را مکتوب کرده‌اند.



افزون بر اجازاتی که در نیشابور نوشته شده است، در طوس و طابران نیز اجازه سماع‌هایی در نسخه دیده می‌شود.

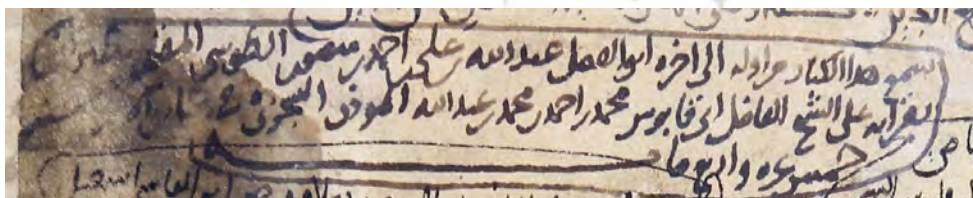
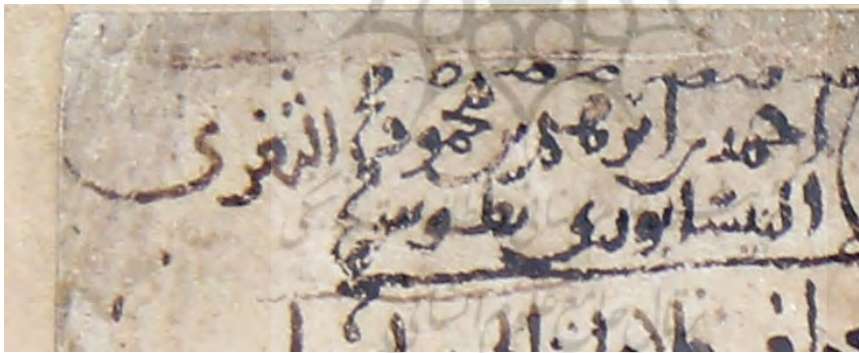


۲۱۸

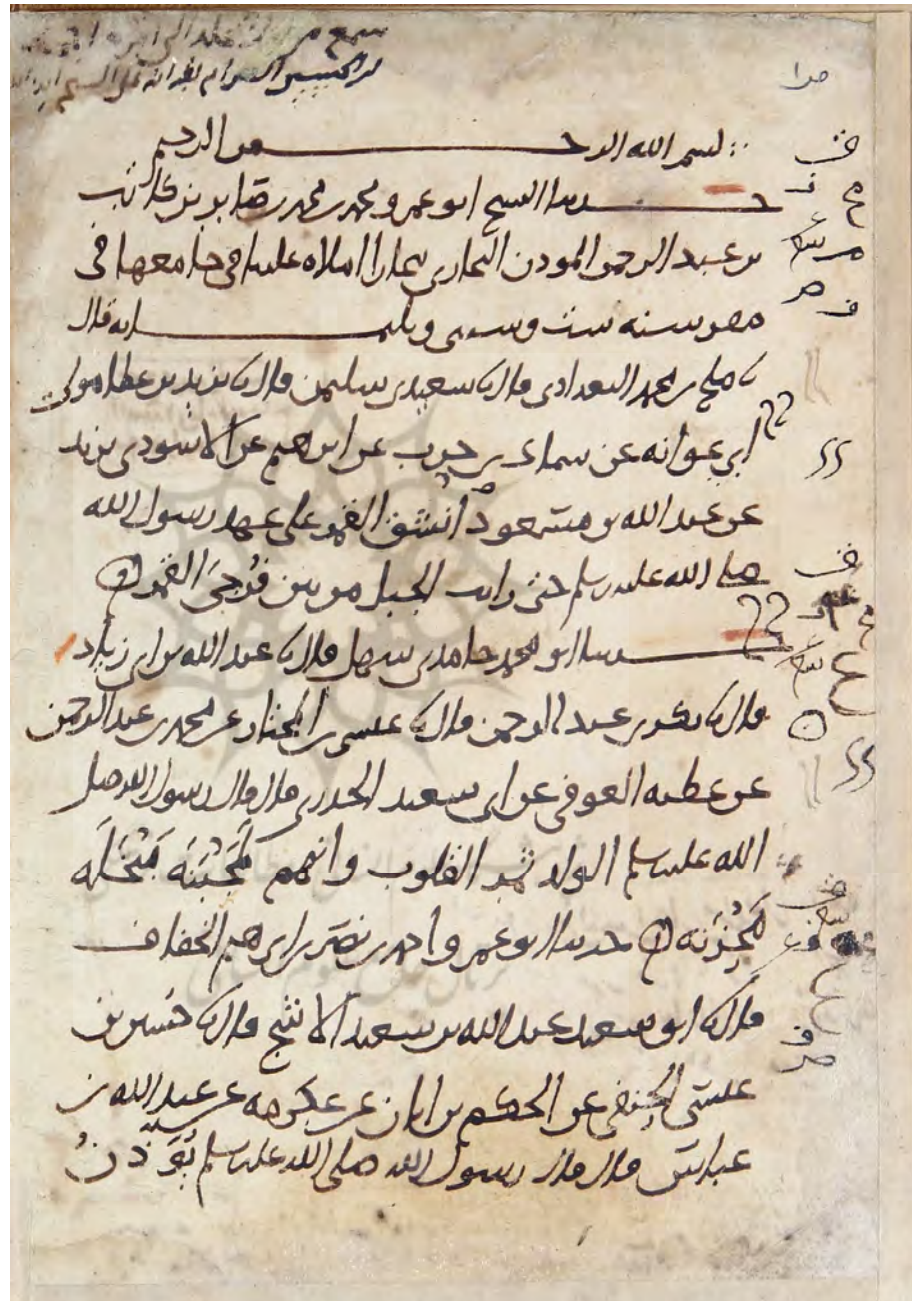
آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴



با توجه به تاریخ سماع اخیر می‌توان گفت ابی قایوس سال‌های آخر عمر خود را در طابران و نوقان گذرانده است و پیش از ۴۲۰ قمری نیز وفات یافته است.



منابع

- ابن بابويه، محمد، الامالي، به كوشش محمد مهدي موسوي خراسان، نجف، ١٣٨٩ق / ١٩٧٠م.
- ابن تغري بردي، يوسف بن عبدالله الظاهري الحنفي، ابوالمحاسن جمال الدين، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، وزارت الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر.
- ابن حجر عسقلاني، احمد، نزهة النظر، بنارس، ١٣٩٤ق / ١٩٧٤م.
- ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، نجف، ١٣٨٠ق / ١٩٦١م.
- ابن صلاح، عثمان، مقدمة، به كوشش عايشه عبدالرحمان، قاهره، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.
- ابن عماد حنبلي، عبدالحی بن احمد بن محمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق محمود الارناؤوط، دار ابن كثير، دمشق - بيروت، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر القرشي البصري ثم الدمشقي، البداية والنهاية، دار الفكر، ١٤٠٧ق / ١٩٨٦م.
- ابن ماكولا، سعد الملك ابو نصر على بن هبة الله بن جعفر، الإكمال في رفع الازتياب عن المؤلف والمختلف في الأسماء والكنى والأنساب، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق / ١٩٩٠م.
- حاكم نيشابوري، محمد، معرفة علوم الحديث، حيدرآباد دكن، ١٣٨٥ق / ١٩٦٦م.
- خطيب بغدادی، احمد، الكفاية في علم الرواية، حيدرآباد دكن، ١٣٩٠ق / ١٩٧٠م.
- خوانساري، محمد باقر، روضات الجنات، قم، ١٣٩٢ق.
- ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي.
- ذهبي، محمد، سير أعلام النبلاء، به كوشش شعيب ارنؤوط و ديگران، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
- روداني، محمد، صلة الخلف، به كوشش محمد حجي، بيروت، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.
- سبكي، عبد الوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، به كوشش محمود محمد طناحي و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، ١٣٨٣ق / ١٩٦٤م.
- سمعاني، عبد الكريم، أدب الإملاء والاستملاء، به كوشش ماكس وايسوايلر، بيروت، ١٤٠٢ق / ١٩٨١م.
- سمعاني، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي، الأنساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، ١٣٨٢ق / ١٩٦٢م.
- سيوطي، جلال الدين، تدريب الراوي، به كوشش احمد عمر هاشم، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
- سيوطي، جلال الدين، المزهر، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم و ديگران، بيروت، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
- شهيد ثاني، زين الدين، الرعاية في علم الدراية، به كوشش محمود مرعشي، قم، ١٤٠٨ق.
- طحاوي، احمد، اختلاف الفقهاء، به كوشش محمد صغير حسن معصومي، اسلام آباد، ١٣٩١ق.
- فهرس مجاميع المدرسة العمرية، به كوشش ياسين محمد سواس، كويت، ١٤٠٨ق / ١٩٨٧م.

کتانی، محمد، الرسالة المستطرفة، استانبول، ۱۹۸۶م.
نجاشی، احمد، رجال، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ق.
نیشابوری، ابو عبدالله حاکم محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.
Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden; Frankfurt am Main, E. J. Brill, 1967-2015.

